

فرمودند که اینها را بکشید و برکت دیداروی مرا آگاه حاصل بشود روزی بانیید
با احتیاج خود نشسته بود گفت بر خیز بید که با استقبال دوستی از دستن خلای
تعالی میرویم چون بدو روان رسیدند با برهم سینه داد بدند که می آمد بازید او را
گفت که در خاطر من آمد که با استقبال تو آیم ترا شفیع کردم بجای تعالی در حق خودین
ابراهیم گفت اگر در همه خلق مرا شفاعت دهد بازه کس بچشیده باشد شیخ در
جواب او خیره شد که سخت زبک گفت وی گفته که روزی بجز با زبده از کشتن من شما
می کشند فلا نکس علم ز فلان گرفته است بازید گفت مسکینان خود را علم آورده
گرفتند و ما علم از نزد کفایتیم که هرگز نمیرد و هر وی گفته من ایدان مبلغ التشریف
کل التشریف فلیتبعنا علی سبغ الفخر علی العنی والجمع علی التبع والدون علی البی
والدلیل علی القبر والنواضع علی الکبر والحرین علی الفرح والموت علی الخیوة **ابراهیم**
دعای رحمة الله تعالی وی مریدان ابراهیم سینه است و طریقه نوحی زوی گرفته است
وینس وی میرد با طریقی زاده است در راه وینس با ابراهیم سینه در سبغ بود
چون در راه میرفتند ابراهیم سینه با دباطی گفت که با تو هیچ معلومی هست و خود
هیچ زادی بر گرفته دباطی گفت نه بازه دیگر فتیاس با شست گفت راست بگوئی
بای من که از شدنی تو آیم رفت دباطی گفت با من چند شرک معذبن است که چون
بکشند دل از کشته گفتا کنون بکشنسته استب گفتند نه گفتن پس بیدان که
انان می تو آیم رفت دباطی از این بدایت در ختم و میخواست که زود تر به و اول بکشد

اینکه در این کتاب آمده است که ابراهیم سینه را در راه دیداروی مرا آگاه حاصل بشود روزی بانیید با احتیاج خود نشسته بود گفت بر خیز بید که با استقبال دوستی از دستن خلای تعالی میرویم چون بدو روان رسیدند با برهم سینه داد بدند که می آمد بازید او را گفت که در خاطر من آمد که با استقبال تو آیم ترا شفیع کردم بجای تعالی در حق خودین ابراهیم گفت اگر در همه خلق مرا شفاعت دهد بازه کس بچشیده باشد شیخ در جواب او خیره شد که سخت زبک گفت وی گفته که روزی بجز با زبده از کشتن من شما می کشند فلا نکس علم ز فلان گرفته است بازید گفت مسکینان خود را علم آورده گرفتند و ما علم از نزد کفایتیم که هرگز نمیرد و هر وی گفته من ایدان مبلغ التشریف کل التشریف فلیتبعنا علی سبغ الفخر علی العنی والجمع علی التبع والدون علی البی والیدل علی القبر والنواضع علی الکبر والحرین علی الفرح والموت علی الخیوة ابراهیم دعای رحمة الله تعالی وی مریدان ابراهیم سینه است و طریقه نوحی زوی گرفته است وینس وی میرد با طریقی زاده است در راه وینس با ابراهیم سینه در سبغ بود چون در راه میرفتند ابراهیم سینه با دباطی گفت که با تو هیچ معلومی هست و خود هیچ زادی بر گرفته دباطی گفت نه بازه دیگر فتیاس با شست گفت راست بگوئی بای من که از شدنی تو آیم رفت دباطی گفت با من چند شرک معذبن است که چون بکشند دل از کشته گفتا کنون بکشنسته استب گفتند نه گفتن پس بیدان که انان می تو آیم رفت دباطی از این بدایت در ختم و میخواست که زود تر به و اول بکشد

وی را سر زدن کند فضا را یکی بکشد دست فلان که که بیرون کشد دیگری دیدی که
افتاده همه راه همین بود آخر وی را گفت کدام عامل الله علی الصدق **ابراهیم**
اطروش رحمه الله شیخ الاسلام گفته که وقت آن متناخر است و وی گفته که در کوه چو
گفت اوشت و بالتر و دست اوشت و خزینه او اوشت یعنی سخن سخانه و تعالی شیخ
الاسلام گفت هرگز برین پندارید کار فرمودنت خود دهد که با آن در ماند و گفت
صوفی با دنیا افتاد گفتند سبب چه بود گفت سبب سوزنی بود بسفر میرم گفتیم
سوزنی باید چون فرا دست آمد گفتیم چیزی باید که در اینها هم کینی بدست آورده
گفتم کئی در دست نتوان کوبه بوسه آورده نمیشود تا نتوانم کوبه ریوی بوسه آوردم
استیاب فراهم آمد تا با بخار سید این همه امان سوزن شد لا ابراهیم الخواص
قدس سر شعر گفتند وضع الطریق الیک حقا فاحدا بیکرک یستدل
فان وردنا لثنا آو فانت کففت وان و در الصیغ فانت نطن **ابراهیم الخواص**
رحمة الله کینت وی ابوالخیر است با معروف کتبی حجت داشته بود معروف وینس
گفته بود لا ذمیر فقیرا و متزیل لک مذهب وینس تجرید و انقطاع بود جنید گوید
که روزی پیش سری سقطی آمد بازه حصیل از خود ساخته چون سری او را دید
یکی از اصحاب خود را فرمود برای وی جبه از باز خرید گفت ای ابوالخیر این را
بیوش که با من زده در بود آن برای تو اینجبه را خرید ابراهیم گفت با فقر او نشین
در دوزخیر می کنی و آنرا بنوشند **ابراهیم الخواص** **صغیر رحمه الله** کینت اوین
ابوالخیر است ابوالمحمد خمری و ابوالمحمد مغازی گویند که سوری پیش ابراهیم خمری

اینکه در این کتاب آمده است که ابراهیم سینه را در راه دیداروی مرا آگاه حاصل بشود روزی بانیید با احتیاج خود نشسته بود گفت بر خیز بید که با استقبال دوستی از دستن خلای تعالی میرویم چون بدو روان رسیدند با برهم سینه داد بدند که می آمد بازید او را گفت که در خاطر من آمد که با استقبال تو آیم ترا شفیع کردم بجای تعالی در حق خودین ابراهیم گفت اگر در همه خلق مرا شفاعت دهد بازه کس بچشیده باشد شیخ در جواب او خیره شد که سخت زبک گفت وی گفته که روزی بجز با زبده از کشتن من شما می کشند فلا نکس علم ز فلان گرفته است بازید گفت مسکینان خود را علم آورده گرفتند و ما علم از نزد کفایتیم که هرگز نمیرد و هر وی گفته من ایدان مبلغ التشریف کل التشریف فلیتبعنا علی سبغ الفخر علی العنی والجمع علی التبع والدون علی البی والیدل علی القبر والنواضع علی الکبر والحرین علی الفرح والموت علی الخیوة ابراهیم دعای رحمة الله تعالی وی مریدان ابراهیم سینه است و طریقه نوحی زوی گرفته است وینس وی میرد با طریقی زاده است در راه وینس با ابراهیم سینه در سبغ بود چون در راه میرفتند ابراهیم سینه با دباطی گفت که با تو هیچ معلومی هست و خود هیچ زادی بر گرفته دباطی گفت نه بازه دیگر فتیاس با شست گفت راست بگوئی بای من که از شدنی تو آیم رفت دباطی گفت با من چند شرک معذبن است که چون بکشند دل از کشته گفتا کنون بکشنسته استب گفتند نه گفتن پس بیدان که انان می تو آیم رفت دباطی از این بدایت در ختم و میخواست که زود تر به و اول بکشد

آری بدو چشم و تشدید داده

ضمیمه نسخ در راه وینس کوفت
با مشتاقه غشایه کمر و راه